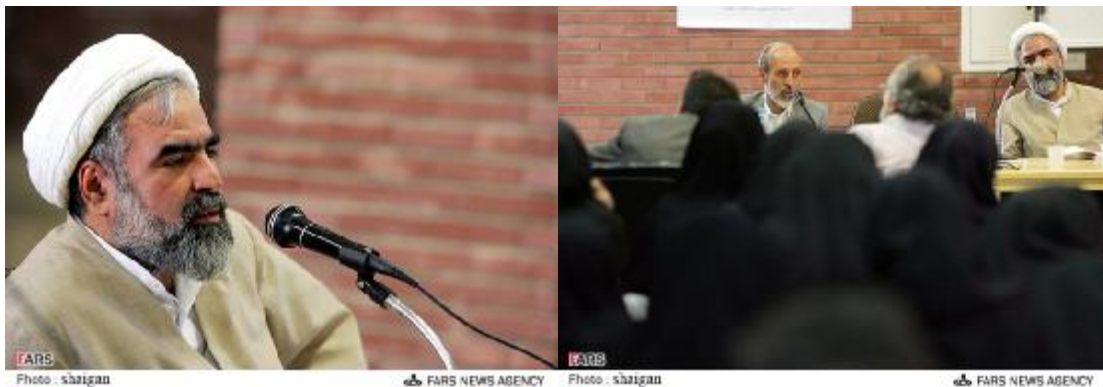


آخوند «روح الله حسینیان» که به حق رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی نظام مافیائی آوندها می باشد و «از گل های سرسبد دادگاهها و از قاتلان و مفتیان جنایت در ایران است. به یاد می آوریم که او خود گفت: ما خود یک پا قاتلیم. او از همدستان حسین شریعتمداری در تهیه برنامه های " هویت " و چراغ و از متصدیان شکنجه ها و اعدامها است.»، در قتل های زنجیره ای یار سعید امامی بوده است، در روز یکشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۸۷ در جمع دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی تاریخی ملی شدن صنعت نفت ایران را به شرح زیر جعل می کند:

یکشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۸۷

روح الله حسینیان در جمع دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی گفت: آیت الله کاشانی مبتکر ملی شدن صنعت نفت بود



روح الله حسینیان و محمود کاشانی (فرزند آیتاله کاشانی)
در جلسه بررسی نقش علما و دکتر مصدق در ملی شدن صنعت نفت

خبرگزاری فارس

روح الله حسینیان گفت: مصدق ابتدا مخالف ملی شدن صنعت نفت بود و با پیگیری آیت الله کاشانی و نیروهای مذهبی او نیز تغییر روش داد.

عصر امروز یکشنبه نشست بررسی ناگفته های روابط دکتر مصدق و آیت الله کاشانی در دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی با حضور محمود کاشانی استاد دانشگاه تهران و روح الله حسینیان رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی برگزار شد.

روح الله حسینیان در این نشست ضمن تشریح جایگاه اجتماعی و سیاسی آیت الله کاشانی در ایران سالهای دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ خاطر نشان کرد: آیت الله کاشانی مبتکر ملی شدن صنعت نفت ایشان از ۳۰ تا ۳۲ سال تلاش خود را برای این امر اعمال کردند.

وی افزود: وقتی در سال ۱۳۲۵ بازداشت شد به باز پرس انگلیسی ها گفت وقتی آزاد شوم اجازه نمی دهم یک قطره نفت از گلوئ شما تایی برود.

رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی در ادامه خاطر نشان کرد: ایشان در تمام سخنرانی هایشان به لزوم ملی شدن صنعت نفت تاکید می‌کرد. جالب است بدانید دکتر مصدق تا آخر سال ۱۳۲۹ هیچ بحث در مورد ملی شدن صنعت نفت مطرح نکرده و اساساً آن چیزی که از ایشان نقل شده مخالفت با ملی شدن صنعت نفت است.

وی افزود: مذاکره مجلس شورای ملی در مهر ۱۳۲۳ گویای این است که مصدق طرحی به مجلس به شورای ملی داد که هر گونه امتیاز دهی به خارجیان ممنوع شود.

روح الله حسینیان در ادامه یادآور شد: اما در همین زمان زمره‌هایی تهیه طرح ملی شدن صنعت نفت مطرح می‌شود که مرحوم مصدق با استدلال حقوقی مخالفت خود را با ملی شدن صنعت نفت اعلام می‌کند.

وی افزود: در سال ۱۳۲۸ که جبهه ملی اعلام موجودیت کرد اهداف خود را تسهیل قانون انتخابات و ایجاد حکومت ملی اعلام کرده بود و هیچ اشاره‌ای به موضوع ملی شدن صنعت نفت در این تاریخ نکرده بودند.

در سال ۱۳۲۹ مصدق رئیس کمیسیون نفت بود در این جا هم بر اساس آنچه از مشروح مذاکرات کمیسیون باقی مانده ایشان هیچ حرفی از ملی شدن صنعت نفت نمی‌زنند.

حسینیان تصریح کرد: مرحوم مصدق سعی می‌کرد به اشکال مختلف مسئله ملی شدن صنعت نفت را که از سوی برخی از نمایندگان مانند حسین مکی، و حائری زاده مطرح می‌شود نادیده بگیرد. حائری زاده نقل قولی دارد که مرحوم مصدق حاضر به امضای طرح ملی شدن نفت نمی‌شود. این طرحی بود که از سوی آیت الله کاشانی تهیه شده بود.

وی افزود: اما اولین سخن دکتر مصدق درباره ملی شدن صنعت نفت به سال ۱۳۲۸ باز می‌گردد که ایشان در نطق خود در مجلس اعلامیه آیت الله کاشانی را که تازگی از تبعید بازگشته بود قرأت می‌کند.

رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی تاکید کرد: واقعیت آن است که بعد از اینکه همه علما وارد مسئله نفت شدند و در زمانی که مراجع معروف به ثلاث؛ آیت الله خوانساری، آیت الله حجت، و آیت الله سید صدرالدین صدر اطلاعیه‌هایی دادند و به وجوب ملی شدن صنعت نفت ایران تاکید کردند و بعد از آنکه در حمایت از این اطلاعیه مراجعی همچون آیت الله چهار سوقی، رسولی، کرباسی، شاهرویی، قمی و هم وارد میدان شدند و مردم را به حمایت از آیت الله کاشانی دعوت کردند از این پس دکتر مصدق نیز بحث ملی شدن صنعت نفت را مطرح کرد.

وی افزود: بعد از نخست وزیري رزم آرا و متعاقب او در مسجد شاه کمیسیون ویژه نفت روز بعد از مرگ رزم آرا برای نخستین بار اعلام می‌کند. به دلیل حجم بالایی طرح‌هایی برای ملی شدن صنعت نفت به مجلس رسیده است.

این مسائله در دستور کار کمیسیون قرار می‌گیرد و همین موضوع نشان می‌دهد که کمیسیون نفت به ریاست دکتر مصدق هیچ طرحی برای ملی شدن نفت ایران تهیه نکرده بود.

در ادامه روح الله حسینیان با ذکر شواهد و مستندات تاریخی از میان مشروح مذاکرات مجلس و کمیسیون مخصوص نفت تاکید کرد: روشن می‌شود تا این تاریخ هیچ تلاشی از سوی دکتر مصدق برای ملی شدن صنعت نفت صورت نگرفته بود. مجموعه اسناد و بیاناتی‌هایی آن زمان نشان است که بحث ملی شدن صنعت نفت نخست بار از سوی نیروهای مذهبی مطرح شد و بعد از ایجاد موج و با تلاش فدائیان اسلام، جبهه ملی ها هم به این موج پیوستند و در پی آن مرحوم مصدق هم وارد این ماجرا شد.

در ادامه حسینیان در پاسخ به سوالی گفت: مشروح مذاکرات مجلس و صورت جلسات کمیسیون‌های مختلف هم اکنون موجود است. این اسناد نشان می‌دهد مصدق با این استدلال که قرار داد نفت میان ایران و انگلیس طرفینی است و يك طرفه قرار داد را نمی‌توان فسخ کرد با ملی شدن صنعت نفت مخالف بود.

وی با تاکید بر اینکه تاریخ روشن است تاکید کرد: برخی در صدد تحریف تاریخ هستند؛ استدلال‌هایی که در مورد موافقت مصدق با ملی شدن نفت از ابتدا مطرح می‌شود از همین دسته است.

حسینیان خاطر نشان کرد: مرحوم مصدق حتی به لایحه الحاقی به قرار داد سال ۱۳۱۴ ایران و انگلیس مشهور به «گس - گلشانیان» که از سوی رزم‌آرا مطرح شد موافق بود.

وی در پاسخ به سوال دیگری در خصوص موافقت آیت الله کاشانی با کودتای زاهدی گفت: روابط علما - دربار، مصدق - دربار، مصدق - آیت الله کاشانی و آیت الله کاشانی - دربار باید در ظرف زمانی خود مورد بحث قرار گیرد. روشن است که در

يك برهه از تاريخ همه اين روابط حسنه بودند. همانطور كه مصدق هيچ گاه ضديت خود با سلطنت را اعلام نكرد. او حتي در مجلس به شاه جوانبخت قسم مي‌خورد و پشت قرآن نوشت من به سلطنت وفا دارم.

وي افزود: رئيس مركز اسناد انقلاب اسلامي در خصوص دلايل شكست مصدق گفت: مصدق قدرت طلبي بود كه به دنبال تحكيم موقعيت، قدرت و جاي پاي خودش بود در آن زمان علما نسبت به دربار بدبين نبودند و حتي بدبيني آنها نسبت به مصدق بيشتر بود.

حسينيان تصريح كرد: آيت‌الله بروجردي چند نامه به مصدق نوشت و مواردی را به وي تذكر داد كه او پاسخ‌هاي توهين آميزي به آيت بروجردي داد. اما مثلا شاه در بازگشت از ايتاليا و زماني كه كودتا پيروز شد تلگراف تبريكي براي آيت الله بروجردي فرستاد.

اين پژوهشگر تاريخ در ادامه يادآور شد: حكومت مصدق به خاطر يك سياست غلطي كه پيش گرفته بود براي باج گرفتن از آمريكا دست حزب توده را باز گذاشت. علما هم نسبت به حزب توده حساس بودند و آنها در انتخاب بد و بدتر قرار گرفتند و عاقلانه بود كه ميان حزب توده و افتادن ايران به چنگال شوروي شاه را انتخاب كنند.

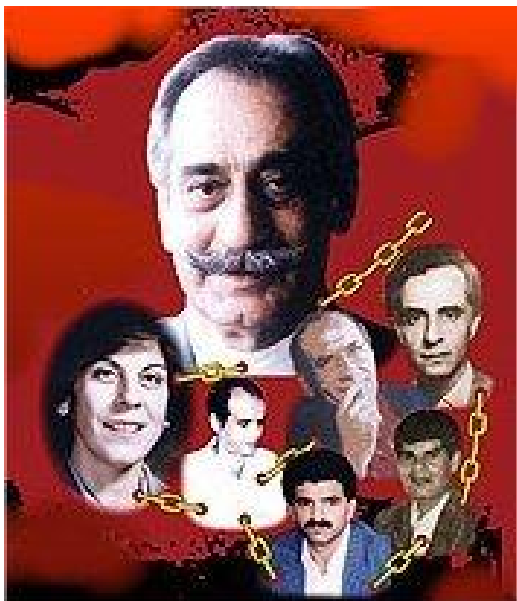
وي افزود: حوزه نجف و قم پس از روي كار آمدن مصدق نامه‌هاي تندي به او نوشتند كه چرا مانع از حمله نزديكان و روزنامه‌هاي هوادارش به آيت الله كاشاني نمي‌شود. حتي جبهه ملي به منزل آقاي كاشاني حمله كرد كه در اين جريان يكي از مريدان آقاي كاشاني با عنوان حداد كشته شد.

حسينيان تصريح كرد: اگر آيت الله كاشاني از كودتا خوشحال شده باشد در آن زمان معلوم نبوده كه بيگانه در اين كودتا دست داشته است آيت الله كاشاني شايد با رفتاري كه نسبت به او شده بود با اين حال كه زمينه نخست وزيري مصدق را فراهم کرده بوداز او دلسرد شد.

اين پژوهشگر تاريخ در ادامه با تاكيد بر اينكه كاشاني باني حكومت مصدق بود يادآور شد با اين حال ديديم كه مصدق با كاشاني چگونه رفتار كرد. كاشاني مخالف تعطيل كردن مجلس بود و به اين خاطر با مصدق مخالفت مي‌كرد. وي با تاكيد بر اينكه كاشاني اعتقاد داشت نبايد قانونگذاري را از مجلس گرفت، تصريح كرد: كاشاني اعتقاد داشت اين كار زمينه استبداد را در آينده را فراهم مي‌كند.

حسينيان خاطر نشان كرد: كاشاني از زاهدي حمايت نكرد و حتي سه روز بعد از كودتا وقتي زاهدي به نزد آيت الله كاشاني مي‌رود ايشان از زاهدي قول مي‌گيرد كه نفت ايران را به انگليسي‌ها باز نگرداند و مجلس هفدهم هم به قوت خود باقي باشد اما با خلف وعده زاهدي آيت الله كاشاني در مقابل او ايستاد و تندترين انتقاد را نسبت به او مطرح كرد. آيت الله كاشاني نامه‌اي خطاب به سازمان ملل متحد منتشر كرد و گفت: ملت ايران در زير چكمه‌هاي نظامي نابود مي‌شود.

آنچه در ذیل می آید متن کامل سخنرانی جنجالی روح الله حسینیان رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی در مورد قتل‌های زنجیره‌ای در جمع طلاب مدرسه حقانی در تابستان سال ۱۳۷۸ است .



سپاس خداوند را که این توفیق را به بنده عنایت کرد که به خدمت دوستان و عزیزان خودم، محصلین مدرسه‌ای که حق بزرگی بر گردن ما دارند و ما تا پایان عمر و حیاطمان خودمان را مدیون این مدرسه می‌دانیم. خدا این توفیق را داد که خدمت این عزیزان برسم. امیدوار هستم در این مدت کوتاهی که در خدمت عزیزان هستم، آنچه که مصلحت آخرت ما در آن است، خداوند بر این بنده جاری کند و ان شاء الله در قلوب همه ما هم موثر بگردد.

سوال فرموده بودند که: «در مدرسه فیضیه فرمودید که قضیه قتل‌ها هرگز روشن نخواهد شد، به علت این که پی‌گیری قتل‌ها به عهده کسانی است که روشن شدن قضیه به ضرر ایشان تمام می‌شود. اگر ممکن است توضیح بیشتری بفرمایید».

قضیه قتل‌ها مثل این که گریبان ما را گرفته، هر چه ما می‌خواهیم فرار کنیم، راه فراری وجود ندارد. عرضم به حضورتان، اجازه بدهید من اطلاعات بیشتری را در رابطه با ماجرای قتل‌ها در اختیار دوستان قرار بدهم که جواب خیلی از این سؤالاتی که قطعاً سؤالات بعدی هم در این رابطه هست، روشن خواهد شد و شاید بیشتر وقت مجلس‌مان را هم بگیرد. اما خواهش می‌کنم که دقت بفرمایید چون مطالبی که عرض می‌کنم، همه سلسله‌ای است متصل به هم و باید همه را در نظر گرفت تا ان شاء الله نتیجه نهایی را بتوانیم بگیریم.

قبل از این که این قتل‌ها آغاز بشود، من بیوگرافی آقای موسوی معروف به آقای کاظمی البته اسم اصلی‌اش آقای کاظمی است، در این مصاحبه‌هایی که آقای نیازی می‌کنند و اطلاعیه‌هایی که سازمان قضایی می‌دهد، به سیدمصطفی کاظمی یا به اعتبار ما آقای موسوی (موسوی شیرازی). آقای موسوی بچه استان فارس است. از همان زمانی که اطلاعات در سپاه تشکیل شد، در اطلاعات سپاه بود و از همان زمان متهم بود که با دستگاه آقای منتظری، هادی و مهدی‌هاشمی در ارتباط است. بعد از این که وزارت اطلاعات تشکیل شد و اداره کل اطلاعات هم در استان فارس تشکیل شد، ایشان به عنوان مسؤول اداره کل اطلاعات فارس انتخاب شدند که درگیری درونی از همان جا در استان فارس هم شروع شد و ایشان معروف بود در همان زمان، از بچه‌های چپ استان فارس هست. درگیری بین ایشان و امام جمعه شیراز به اوج خود رسید که ناچار شدند آقای موسوی را از شیراز به تهران منتقل کنند و در وزارت هم که بود معروف بود به چپ‌گرایی. در جریان انتخابات به شدت از جناب آقای خاتمی حمایت می‌کرد و این حمایت هم به قدری افراطی شده بود که بعد دیگر حتی طرفداران خود آقای خاتمی هم ناراحت می‌شدند.

در این ماجرا، مدتی قبل از این که این قتل‌ها شروع بشود، آقای موسوی خدمت آقای خاتمی می‌رسد، ناگفته نماند که برای معاونت امنیت هم از طرف ریاست جمهوری، آقای موسوی پیشنهاد شده بود به آقای دری که ایشان به عنوان معاون امنیت نصب شود اما به ادله مختلف پذیرفته نشد. اما به عنوان معاون معاون امنیت یا جانشین معاون امنیت منصوب شدند. قبل از این که این قتل‌ها به وقوع بپیوندد، ایشان خدمت رئیس جمهوری می‌رسد و مطلبی را اعلام می‌کند و می‌گوید که در وزارت

اطلاعات سناریویی در حال تدوین است و می‌خواهند عده‌ای را به قتل برسانند تا باعث سقوط دولت شما بشود. هنوز از قتل‌ها خبری هم نبود و حتی با یکی از مشاورین ریاست جمهوری هم تماس تلفنی گرفته و این جریان را گفته، که خوشبختانه نوارش موجود است و ضبط شده این مکالمه. بعد از مدتی قتل‌ها شروع شد. قتل‌ها وقتی که فروهر و خامنه‌ای کشته شدند، رئیس‌جمهور موضع‌گیری کرد، مسؤولین دیگر موضع‌گیری کردند، خصوصاً ریاست جمهوری موضع‌تندی گرفت و هیأت هم از آن زمان شروع به کار کرد. بلافاصله بعدش قتل‌های دیگری هم به وقوع پیوست که از همان اول این ماجرا را مشکوک می‌کرد که چرا واقعا چنین اتفاقاتی دارد پشت سر هم به وجود می‌آید. بعد از این که ماجرای قتل‌ها به اوج خود رسید، خود آقای موسوی رفت به دفتر رئیس‌جمهور و گفت که این قتل‌ها توسط من انجام شده و کشفی هم اصلاً در کار نبود. خود ایشان رفتند گفتند. حتی دو سه روز ایشان را تحویل نمی‌گرفتند و می‌گفتند دروغ است، مگر می‌شود آقای موسوی دوم خردادی طرفدار جبهه دوم خرداد چنین کاری را مرتکب شده باشد؟ نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند باز این سناریو است. تا بالاخره آن‌قدر اصرار کرد که پذیرفتند.

نکته بسیار مهمی در بازجویی، آقای موسوی مطرح کرده است که باز من عرض می‌کنم، آخرین حرفش هم همین است. آقای موسوی علت و انگیزه قتل‌ها را چنین بیان می‌کند، عین عبارت است که من حفظ کرده‌ام، ایشان می‌گویند که: «**تحلیل ما از اوضاع جاری روز این بود که آقای خامنه‌ای غیر از امام است و آقای خاتمی هم به دلیل این که ۲۰ میلیون رای آورده و بیست میلیون پشتیبان دارد، قدرتش بیشتر از بنی‌صدر است و ما این قتل‌ها را مرتکب می‌شویم و به گردن آقای خامنه‌ای می‌اندازیم و جنگ بین این دو منجر به شکست آقای خامنه‌ای در مقابل خاتمی خواهد شد.**»

درست ۱۵ یا ۱۶ روز بعد از دستگیری آقای موسوی، بنده برای اتمام حجت رفتم دفتر آقای خاتمی که با ایشان ملاقات کنم. آقای ابطی بدون کم و کاست تحلیلش از اوضاع همین بود و با صراحت به ما اعلام کرد، گفت: «فلانی ببین، آقای خامنه‌ای غیر از امام است و آقای خاتمی بیست میلیون نفر پشت سر دارد، آقای خامنه‌ای ۸ میلیون رای آورد و اگر درگیری به وجود بیاید، شما مطمئن باشید که آقای خامنه‌ای پیروز خواهد شد». شما ببینید کسی که خوشبختانه من چند روز بعدش که رفتم در سپاه سخنرانی کردم، این را نقل قول کردم که آقای ابطی هم رسید به من و گلگی کردند که چرا يك مطلبی را که من در جلسه خصوصی گفتم آمدی عمومی گفتی. خوشبختانه کسی هم بود که نتواند بعداً انکار بکنند. گفتم شما داری توطئه می‌کنید علیه رهبری، حالا من این مطلب را در يك جلسه خصوصی این ور و آن ور نگوییم؟ به هر حال این برای من بسیار مهم بود که چطور می‌شود که کسی که مرتکب قتل شده و مسؤول دفتر مقام محترم ریاست جمهوری، این حرف را می‌زنند آیا جز این هست که باید يك جریان فکری حاکم بر این جریانات باشد؟ آیا منشأیی غیر از يك منشأ واحد این دو سخن‌گو و این دو نفر باید داشته باشند؟ بعد پی‌گیری کردم که خب حالا چه‌طوری می‌خواستند این ماجرا را گردن مقام معظم رهبری بیندازند. قتل‌ها را مرتکب شدند. خب قطعاً نمی‌گویند که خود اقا آمده و کشته. گفتند که آقای موسوی در بازجویی می‌گویند که قرار بود ما این قتل‌ها را به گردن سپاه بیندازیم و بگوییم سپاه این کار را کرده و معلوم بود که سپاه زیر نظر فرماندهی کل قوا هست و وقتی که به گردن سپاه بیافتد معنایش این است که آقای خامنه‌ای چنین چیزی را دستور داده. درست این مطلبی را که آقای موسوی در بازجویی‌اش اعتراف می‌کند، شب ۲۱ ماه رمضان در مسجد حسین‌آباد آیت الله طاهری، هنگام سخنرانی یکی از روحانیون جناح چپ «مجمع روحانیون» در مسجد حسین‌آباد اتفاق می‌افتد. دست خط مقام معظم رهبری، واقعا دیدنی است، دست‌خط مقام معظم رهبری را جعل کردند. البته وقتی دقت می‌کنیم می‌فهمیم که آن دست‌خط نیست. اما تلاش کردند که نزدیک هم باشد که خطاب به سردار رحیم صفوی، که سردار رحیم صفوی این دگراندیشان و نویسندگان روشنفکر، معاند و مرتد هستند؛ شما این‌ها را از بین ببرید. یعنی همان کاری را که قرار بوده در ماجرای این قتل‌ها انجام بدهند. خوشبختانه این فرد دستگیر شده، یکی از وابستگان سیدمهدی‌هاشمی است که دستگیر شده و اعتراف هم کرده است به جعل این نامه. باز دوباره این دو تا واقعه را وقتی که کنار هم گذاشتم، اینها را خدمت مقام معظم رهبری هم عرض کردم. این دو مطلب را که گفتم خدمت ایشان هم عرض کردم. این برنامه اجرا می‌شود و شایعه عملی می‌شود و اجرا می‌شود و حتی جعل می‌شود. من فهمیدم که باید يك ماجرای پشت این قضیه باشد. در همین حین ماجرای آقای پروازی پیش آمد. آقای پروازی يك طلبه‌ای است با بچه‌های حزب‌الله همکاری می‌کرد. بعداً درگیر شدند با بچه‌های حزب‌الله و ایشان منشعب شد و شروع کرد علیه بچه‌های حزب‌الله فعالیت کردن و حرف زدن و صحبت کردن. از این موقعیت گل‌آلود آقای سعید حجاریان، آقای امین‌زاده معاون وزیر امور خارجه، آقای محسن آرمین سخنگوی مجاهدین انقلاب اسلامی، این سه نفر و يك نفر دیگر هم آقای افشار که من نمی‌شناسم، هنوز هم نمی‌شناسم، که چه کسی است، می‌آیند این طلبه بنده خدا را می‌برند و تحریک می‌کنند و می‌گویند بیا و بگو که اولاً حزب‌الله تا به حال چه کارهای خشونت‌آمیزی انجام داده و ثانیاً بیا و بگو اینها با دستور رهبری بوده.

شروع می‌کند و يك لیستی از کارهایی را که حزب‌الله کرده‌اند، کجا سینما آتش زده‌اند، کجا چه کار کرده‌اند، می‌گوید که مثلاً دهنمکی می‌گفت که ما از اقا اجازه گرفته‌ایم، فلانی گفته که ما اجازه گرفته‌ایم. آقای سعید حجاریان شخصیت خیلی بالایی هستند، بالاخره مشاور رئیس‌جمهور بود آن زمان، مشاور رئیس‌جمهوری می‌نشیند این نوار را پیاده می‌کند و این می‌گویند هایش و فلانی می‌گوید را حذف می‌کنند و همه این عوامل به قول خودشان خشونت‌آمیز را می‌گویند ما به دستور رهبری انجام دادیم و جزوای چاپ می‌کند، و برای من هم فرستادند به نام «سخنرانی حجة‌الاسلام پروازی در جمع رزمندگان بسیج» و پخش کردند و از آن طرف آمدند این بنده خدا، خود بازجویی آقای پروازی را نگاه کردم، آقای پروازی می‌گوید که من

رفتم اعتراض کردم به آقای حجاریان، که آقا اولاً بنا نبود شما چنین چیزی را منتشر بکنید، بعد هم چرا صحبت‌های مرا تحریف کردید، آمدید بعضی قسمت‌ها را حذف کردید. می‌گویند خب حالا يك تكذيبه بده ما می‌گذاریم در خبرگزاری جمهوری اسلامی، و سر بنده خدا کلاه می‌گذارند و يك چیزی می‌نویسد. دوباره بهش برمی‌گرداند و می‌گوید اینجایش را حذف کن، آن حذف می‌کند و سه چهار دفعه همین‌طور می‌آورند و می‌برندش و سرکارش می‌گذارند و آخر کار بهش می‌گویند که قرار است حزب‌الله تو را به قتل برساند و دادگاه ویژه روحانیت هم می‌خواهد دستگیرت کند، بیا فرار کن و ما در آلمان برای تو جا درست کرده‌ایم و کارهایش را هم کرده‌ایم که بروی پناهنده بشوی. تا تبریز هم آقای پروازی را بردند و شایع شد همان موقع که يك روحانی به آلمان پناهنده شده، هنوز پناهنده نشده، این‌ها آن قدر حماقت کردند که این را شایعه کردند که يك روحانی پناهنده شده. خب ما هم حساس بودیم و مدام سؤال می‌کردیم، کی است. فقط می‌گفتند يك روحانی است که به آلمان پناهنده شده و قرار است که چند روز دیگر با رادیو کلن يك مصاحبه داشته باشد. این طلبه بیچاره بالاخره آدم متدینی بوده، بچه اهل جبهه بوده، آنجا عقل و دینش مانع می‌شود و می‌گوید حالا این چه کاری است، حالا اینجا من کار خلافی کردم، بروم کار خلافتری هم علیه جمهوری اسلامی بکنم که چی، برمی‌گردد و مستقیماً خودش را به دادگاه ویژه روحانیت معرفی می‌کند و ماجرا را تعریف می‌کند و واقعا این توطئه که قرار هم شد (نوار گویا نیست)... **خدمت آقا رسید و گریه کرد و عذرخواهی کرد و گفت ماجرا را. آقا هم سفارش کرده بود که حالا اشتباهی هم کرده، شما هم در دادگاه ویژه کاری به او نداشته باشید.**

قرار شد سعید حجاریان را دستگیر بکنند. اما متأسفانه تا به گوش آقای خاتمی رسید، واسطه‌هایی را فرستادند و حتی ظاهراً خدمت مقام معظم رهبری هم رسیده بود که خلاصه این مشاور هست و بد می‌شود برای ریاست جمهوری، دستگیر نکنید. نکردند و اما امیدوار هستیم به هر حال يك روزی این پرونده رو بباید و سعید حجاریان به میز محاکمه به خاطر این توطئه کشیده بشود.

واقعا اگر هر کدام از ماها يك چنین برخوردی را کرده بودیم چه می‌کردند برای این آقای خاتمی. بنده حدود يك ماه پیش آمدن در مدرسه فیضیه صحبت کردم. بلافاصله رفتند خدمت آقا گله کردند که فلانی رفته علیه رئیس جمهور در مدرسه فیضیه صحبت کرده، که دفتر وقتی با من تماس گرفت که چی گفته‌ای؟ گفتم من چیزی علیه ایشان حرف نزد. خب بالاخره ما حرف داریم، ما نسبت به حرف‌ها و ادعاهای ایشان نقد داریم. خود ایشان هم مدعی آزادی هستند. اگر آزادی نیست که بفرمایید آزادی نیست و ما خفه‌خون بگیریم. اگر هم هست، خب ما هم به اندازه سعید حجاریان و آقای کربوبی بایستی آزاد باشیم و حرفمان را بزنیم. اگر هم خلاف می‌زنیم، برخورد قانونی بکنند. اگر تهمت می‌زنیم، یقه‌مان را بگیرند و ببندازند زندان. اگر حرف بی‌ربط می‌زنیم به قول خودشان بیابند جواب بدهند. آخر چه حرفی است که من در تلویزیون حرف می‌زنم می‌گویند تلویزیون يك وسیله عمومی است. فیضیه خانه من است، من اگر در خانه خودم حرف بزنم، پس کجا باید بروم حرف بزنم. این آقایان مدعی آزادی این قدر بی تحمل و ناپردبار هستند در مقابل مخالفین خودشان. به هر حال نگذاشتند سعید حجاریان دستگیر بشود. حالا عرض من این است که در همین گیر و دار جریان توطئه سعید حجاریان، محسن آرمین و امین‌زاده، مشاورین و معاونین و مسؤولین علیه رهبری به وقوع پیوست و طرح شد. روزنامه‌ها هم شروع کردند اتهام این قتل‌ها را گردن رهبری انداختن. حالا من نمی‌خواهم شروع کنم از اول؛ هر کس اهل خواندن روزنامه‌های دو خردادی بود، کاملاً مشخص بود همه آقایان این هست که می‌خواهند بگویند که پشتوانه این قتل‌ها رهبری بوده است.

تا منجر به دستگیری سعید اسلامی (نام اصلی سعید امامی) شد. خب سعید اسلامی به قول خود این‌ها مخالف رئیس جمهور بود. چه‌طور تو يك ماجرای که آقای موسوی سردمدارش بوده و موافق رئیس جمهور، یکی از مخالفین رئیس جمهور آمدند چنین کار خلاف قانونی را مرتکب شدند؟ من نفی نمی‌کنم. **به هر حال کسی بوده که مسؤول امنیت کشور بوده مسؤول امنیت وزارت اطلاعات بوده، شاید صدها عملیات برون مرزی در رابطه با منافقین، من جمله بمباران پایگاه منافقین در بغداد سال ۷۴، در حین سخنرانی که شایعه شد مسعود رجوی هم کشته شده، فرمانده عملیات همین آقای سعید اسلامی بود.** خیلی عملیات داشت و اعتقادش هم همین بود. ایشان کارهای هم نبود در این اواخر و در زمان وقوع قتل‌ها، ایشان به عنوان مشاور بود، مشاوره هم که دیگر منزوی شده بود و کسی هم استفاده‌ای از او نمی‌کرد. کسی که مسؤول بود و پرونده حق داشت دستش باشد، خود آقای «موسوی» بود که این پرونده‌ها را به‌دست می‌آورد به عنوان معاون معاون امنیت. به هر حال ایشان دستگیر شد و مدتی بعد هم آمدند و اعلام کردند که آقا خودکشی کرده. بعد از این جریانات، جناب آقای «نیازی» يك روز تماس با من گرفتند و گفتند که من می‌خواهم اطلاعاتی در رابطه با این پرونده در خدمت شما قرار بدهم که شما، به قول خودشان چون من را فرد دلسوزی می‌دانستند که در اشتباه هستم، می‌خواستند من را از اشتباه خارج کنند. قرار می‌گذاشتیم در منزل یکی از دوستان. ایشان آمدند توضیح دادند. توضیحاتی که تمام تحلیل بنده را ثابت می‌کرد. خوشبختانه جناب آقای بهرامی یکی از قضات سازمان قضایی آقای بهرامی، ایشان هم بودند. **من بعداً که همه صحبت‌هایش را آقای نیازی کرد، گفتم آقای بهرامی شما شاهد باشید، این حرف‌هایی که آقای نیازی زد، فردا اگر من بروم مصاحبه کنم و بگویم و اگر ایشان انکار کرد، شاهد باشید.**

من شروع کردم به سؤال. گفتم آقای نیازی انگیزه این قتل‌ها چه بوده، واقعا اینها از این قتل‌ها چه انگیزه‌ای داشتند؟ فرمودند که قصد براندازی داشتند. گفتم قصد براندازی کافی نیست. به عنوان انگیزه بنده نمی‌آیم يك حکومتی را همین‌جوری ساقط بکنم. بنده باید بالاخره يك منافعی داشته باشم، یا حکومت را من بعد به دست بگیرم، یا قوم من به دست بگیرد، یا پدر من

شاه بشود، یا باند من بالاخره به حکومت برسند، یا جناح من یا حزب من. همین‌جوری که آدم نمی‌آید یک حکومتی را قصد براندازی‌اش را داشته باشد. گفت قصد براندازی، درست همان حرفی که عرض کردم. گفت آقای موسوی می‌گوید تحلیل ما این بود که آقای خامنه‌ای غیر از امام است، آقای خاتمی هم بیست میلیون پشتیبان دارد و اگر بین این دو درگیری بشود، آقای خامنه‌ای شکست خواهد خورد و ما این قتل‌ها را مرتکب می‌شویم و گردن رهبری می‌اندازیم. گفتم، معذرت می‌خواهم، گفتم شیخ ساده این چه قصد براندازی است؟ براندازی می‌آید و می‌گوید نه آقای خامنه‌ای نه آقای خاتمی یک حکومت دیگری، یک ژریم دیگری و یا یک فرد دیگری. نمی‌آید بگوید که رهبری باید از بین برود، ولی رئیس‌جمهور سرچایش باشد. این را چرا درست تحلیل نمی‌کنید؟ چرا درست سوال نمی‌کنید؟ ایشان جواب مرا دادند که مصلحت نیست که ما این قضیه را وارد بحث جریانی کنیم. گفتم آقا مصلحت نیست حرف درستی است. اما این وظیفه تو نیست، وظیفه تو تحقیق درست و ارائه مطالب صحیح به مسئولین سیاسی است، آنها می‌دانند که باید چه کار بکنند. شما قاضی هستید قاضی باید تحقیق بکند و کشف واقعیت بکند و این اصلاً چه معنایی می‌دهد؟ گفت بله معنایش براندازی است. وقتی نظام اسلامی عمود خیمه‌اش ولایت فقیه است، وقتی که این شکسته بشود، یعنی نظام ساقط می‌شود. گفتم آخر این هیچ معنای براندازی ندارد.

این همان حرفی است که بنده دارم گوی خودم را پاره می‌کنم می‌گویم بابا بباید این جریان را ریشه‌یابی بکنید و ببینید که چه جناحی نفعش بوده است که این قتل‌ها را مرتکب شود. ایشان این جوری جواب ما را دادند. واقعا نتوانستند جواب بدهند. هنوز هم آقای موسوی می‌گوید انگیزه ما این بود که رهبری در مقابل رئیس‌جمهور شکست بخورد و آقای بهرامی هم شروع کردند حمایت کردن که حرف فلانی درست است و این غیر از براندازی است.

در مورد جاسوسی، گفتم آقای نیازی چه دلیلی شما برای جاسوسی دارید؟ ایشان فرمودند که آقای سعید اسلامی در سال ۵۶ و ۵۷ سال آخر دبیرستان و اول دانشگاه در آمریکا درس خواندند و در منزل دایی ایشان که وابسته نظامی ایران در آمریکا بوده. سؤال کردم، غیر از این چه دلیل دیگری دارید؟ باز فرمودند که تحلیل سیاسی قطعی ما این است که جاسوس بوده است. گفتم شما قاضی هستید، حق ندارید تحلیل سیاسی بکنید. تحلیل سیاسی را باید به سیاسی‌ها و اگذار بکنید. دلیل قضایی شما چیست؟ بعد شروع کردم به اشکال کردن، گفتم ببینید آقای نیازی، سال ۵۶ و ۵۷ آقای سعید اسلامی چند سالش بود؟ گفت ۱۹ سال. گفتم سال ۵۶ و ۵۷ تا بهمن ۵۷ آمریکا چهل هزار مستشار نظامی در ارتش و ساواک ما داشت و آیا عاقلانه است که آمریکا با چهل هزار مستشار که همه‌شان یک مملکت در دستشان بوده، بباید یک جوان ۱۹ ساله‌ای که آن هم در آمریکا مشغول به تحصیل است، جاسوس بکند؟

گفت به هر حال این تحلیل ما است. گفتم این حرف‌ها را نزنید. آبروی کسی که خدمت به جمهوری اسلامی را کرده می‌برید و بعدا می‌گویید تحلیل ما این است. بعدا جواب خدا را چه می‌دهید؟ گفتم دلیل دیگری دارید؟ گفت در این رابطه تحلیل ما این است. حتی من خیال کردم آقای نیازی همه ادله خودش را نگفته. سؤال کردم آقای نیازی به هر حال من هم قاضی بودم در این کشور ۱۸ سال قضاوت کردم. سخت‌ترین جاها و امنیتی‌ترین پرونده‌ها هم بنده رسیدگی کردم. هیچ کس هم نمی‌تواند ادعا بکند به اندازه من امنیتی‌ترین پرونده‌ها را رسیدگی کرده. جاسوس دو تا دلیل دارد. یکی سر پل هست که دارد و یکی هم ابزار جاسوسی. سر پل به این معنا که بنده یا کسی که جاسوس است باید اطلاعات را از اینجا بگیرد و به شخص ثالثی منتقل بکند که او به مرکز جاسوسی خودش مخابره کند. گفتم آیا سرپلی گرفتید؟ گفتند نه. گفتم آیا شناسایی کردید که هنوز دستگیر نکردید؟ گفتند نه. گفتم آیا ابزار و ادواتی گرفتید؟ گفتند نه. گفتم آخر پس چه‌طوری می‌آید چنین ادعایی می‌کنید؟ من خیال کردم که آقای نیازی واقعا همه اطلاعات را نمی‌خواهد به من بگوید. خدمت آقای‌هاشمی رفسنجانی بعد از این ملاقات رسیدم و همین تحلیل خودم را ارائه دادم. آقای‌هاشمی فرمودند که نه.

همین جمله را هم گفتم، گفتم من خیال کردم که شاید آقای نیازی نخواست همه ادله جاسوسی را به من بگوید، گفتند نه اتفاقاً خدمت مقام معظم رهبری هم که بودیم، وقتی سران سه قوه تشکیل جلسه دادند آقای نیازی ادله جاسوسی‌اش را همین‌ها مطرح کردند و من ایراد گرفتم و گفتم آقای نیازی این‌ها دلیل بر جاسوسی نیست و آقای نیازی هم تا پایان نتوانستند پاسخ بدهند و آخر هم مقام معظم رهبری فرمودند که آقای نیازی بالاخره شبهه‌ی آقای‌هاشمی جواب داده نشد. این عین عبارتی بود که آقای‌هاشمی طرح کردند.

بعد مطلب بسیار ناراحت‌کننده اینجاست. پرونده در مسیر غیرطبیعی خودش متأسفانه قرار می‌گیرد.

بازجوها این‌ها چه کسانی هستند؟ دو نفر از بچه‌های چپ وزارت اطلاعات. من حالا کاری ندارم به سابقه این‌ها. من خوب می‌شناسم این دو نفر را. یک نفر به نام مجتبی و یک نفر به نام مهدی، این دو نفر بازجویی‌هایی هستند که هر پرونده‌ای که دستشان بود، زمانی که من مسؤل رسیدگی به پرونده‌های وزارت اطلاعات بودم، وقتی که پرونده‌هایی که این‌ها بازبینی کرده بودند، می‌گفتم از اول بازجویی بکنید. این‌ها اول سوژه را پدر یارو را در می‌آوردند، آخر سر هم هیچ چیزی از آن در نمی‌آوردند.

گفتم من کار به این‌ها ندارم؛ ولی این دو نفر از بچه‌های چپ وزارت اطلاعات هستند. چه طور شما این پرونده‌ای را که این قدر حساس هست داده‌اید دست بچه‌های چپ. ایشان فرمودند که گفتند که این‌ها را که من تحقیق کردم و دیدم بله، متأسفانه باز پرونده دست همان جناحی افتاده است که نمی‌خواهند کشف شود این مسأله و بعد از این حرف‌ها آمدند يك راستی را هم انتخاب کردند. کسی را انتخاب کردند، يك فردی را که با این آقای سعید اسلامی دشمن خونی بود. به قول خود بچه‌های وزارت اطلاعات می‌گفتند بارها این سعید اسلامی از دست این گریه کرد. حالا همین آقا را این اواخر گذاشته بودند برای بازجویی او. همه کارها را آقای عباد یا آقای «علی ربیعی»، مشاور امنیتی رئیس جمهور انجام می‌دادند، حتی جناب آقای یونسی هم که وزیر اطلاعات بودند، از این ماجرا خبر نداشتند که این بازجوها را گذاشتند، بعدا که رفتند و شروع به کار کردند، فهمیدند که این بازجوها را از بالا گفتند که بگذارید برای رسیدگی به این پرونده. این ضعف قوه قضایی ماست. اگر قوه قضایی ما يك قوه مقتدری بود، اجازه نمی‌داد پرونده در دست جناحی باشد که خودشان متهم هستند به اصل این ماجرا.

وقتی من اعتراض کردم به آقای نیازی که چرا شما آمدید این بازجوها را گذاشتید؛ ایشان فرمودند که درست است این‌ها چپ هستند اما چپ‌های متدین هستند. گفتم برادر، من نمی‌گویم بی‌دین هستند، وقتی که من از يك جناحی باشم دلم نمی‌خواهد علیه جناح خودم در بیاید. هر چند هم متدین باشم، نمی‌روم دنبال آن برای کشف. بنده را بگذارید، بنده هم نمی‌روم دنبال متدینین و به قول خودم اصول‌گرایانی که مثلاً تو این جریان هستند. می‌روم دنبال دیگری. کسی باید باشد که بی‌طرف باشد. واقعا حق مطلب و واقع قضیه را بخواهد در بیاورند. این که افرادی که خودشان جناحی فکر می‌کنند و جناحی عمل می‌کنند، ایشان در جواب من می‌گویند که مقام معظم رهبری فرمودند که «آقای خاتمی مطمئن بشوند، اطمینان آقای خاتمی جلب بشود.» این امر هست که باعث شد که ما اینها را بگذاریم. یعنی ما قبول کنیم. خودشان که نخواستند، گذاشتند برایشان و یکی هم این که مقام معظم رهبری فرمودند که این سرنخ خارجی دارد، بالاخره ما باید این را کشف کنیم. گفتم برادر عزیز، مقام معظم رهبری فرمودند که دارد، نگفتند که این بنده خدا سعید اسلامی است، نگفتند توی وزارت اطلاعات است. آنها می‌خواهند سر تو را شیره بمالند که بله ما مثلاً پیرو دستور مقام معظم رهبری یا منویات مقام معظم رهبری دنبال کشف جاسوس هستیم. نه آقا جاسوس هم هست، قطعاً جاسوس هم نمی‌آید داخل وزارت، خارج از این هست. ممکن از طریق غیرمستقیم نفوذ کردند و این کار را انجام دادند.

راجع به خودکشی‌اش سوال کردم که سعید اسلامی توسط چه چیزی خودکشی کرد؟ ایشان فرمودند «دارو». گفتم ببینید، ۷۰ نفر از بچه‌های اطلاعات رفتند داخل غسل‌خانه و جنازه ایشان را دیدند. معذرت می‌خواهم، می‌گویند دارو هم استفاده کرده و خودش را هم تمیز کرده بود. چند بسته شما به ایشان دادید؟ می‌گویند «يك بسته». می‌گویم خب يك بسته چقدر باقی می‌ماند که خورده باشد و مرده باشد؟ می‌گویند، دکترا گفته‌اند که محلول يك استکان. گفتم آخه باباجون، آخه ما خودمان يك زمان قاضی بودیم، يك زمانی زندان‌بان بودیم. تاکنون صدها نفر واجبی خوردند و نمردند. آخه چه طور با يك استکان آن هم که شما می‌گویید که بلافاصله برید به بیمارستان و شستشو دادید، این خورد و مرد؟ می‌گوید نه نمرد، ۴ روز زنده ماند و خوب شده بود. حتی تماس هم گرفتند با ما که بیایید و ببریدش که يك مرتبه اعلام کردند که ایست قلبی پیدا کرده و بیایید و ببرید که تمام کرد.

گفتم آخه جای تحقیق دارد. اولاً من نمی‌گویم نخورده، شاید، شاید خط بهش دادند همان بازجوهای که چپ بودند و کسانی که پرونده دستشان است، این کار را بکن، بیا بیرون نجات می‌دیم، چون خودش هم گفت، گفت آنجا داد و بیداد می‌کرد و می‌گفت آقا به داد من برسید، پدرم را درآورند، کشتنم، شکنجه‌ام می‌کنند. توی بیمارستان داد و فریاد می‌کرد. شاید واقعا همین خطی به او داده‌اند و بعد آورده‌اند بیمارستان، آمپول هوا بهش زدند، سخته کرده. تحقیق کنید، بررسی کنید. آخه سعید اسلامی آدمی نبود که خودکشی کند. ما می‌شناختیم سعید اسلامی را. به هر حال جواب قانع‌کننده‌ای آقای نیازی واقعا برای این مسأله نداشتند و ندارند. همین هم پیش‌بینی شده. یکی از عواملی هم که باعث شد بنده به ختم سعید اسلامی بروم همین هست که همان وقتی که این جریان اتفاق افتاد به دوستان گفتم که اینها می‌گویند سعید اسلامی از جناح راست بود، متهم شماره يك هم بود و همه قتل‌ها هم زیر سر ایشان بود و خودشان کشتنش که قضیه را تمام کنند و سرنخ را قطع بکنند.

همین جور هم شد. شما نمی‌دانم اهل روزنامه‌های دوی خردادی هستید، می‌خوانید یا نه، از روز خودکشی تا آخر شروع کردند این را القاء کردن که سعید اسلامی را کشتند! بر عکس ما باید مدعی باشیم، بگوییم آقا پرونده در دست دوی خرداد بوده، اگر کشتند، همان دو خردادی‌ها کشتند، چرا کشتند؟ اما آنها واقعا عین این جریان دانشگاه خودشان به وجود آوردند حالا می‌گویند و مدعی شدند. نمی‌دانم پریروز خواندید یا نه در روزنامه «صبح امروز». می‌گوید این جریان دانشگاه به وجود آمد که جناح راست، جناح محافظه‌کار، دست به يك کودتا بزند. واقعا پررویی، بی‌شرافتی، هر چیزی از این قبیل آخر تا چه حدی، که خودشان يك ماجرای را به وجود بیاورند و خودشان هم مدعی می‌شوند و همه اینها واقعا پیرو و دنبال همان قضایا هست. برادران آدم نمی‌داند به کی درد دل بکند.

آقای سعید حجاریان، من واقعا در جریان نبودم. چند وقت پیش شك کردم و گفتم این سعید حجاریان که خط و خطوط اصلی را داده ببینیم کی هست، به بعضی از دوستان گفتم و به پرونده‌اش نگاه کردیم، سعید حجاریان خاتمش هشت سال به خاطر عضویت در سازمان مجاهدین خلق قبل از انقلاب محکومیت زندان دارد. برادر خاتمش ده سال محکومیت دارد. حالا يك کسی

این‌جوری می‌آید مشاور رئیس جمهوری می‌شود، همه خط و خطوط را آن می‌دهد، کمیته شایعه و کمیته اجرایی را او هدایت می‌کند و درست می‌کند و آن ماجراها و این اتفاقات را دارد برای کشور هر روز بحران به وجود می‌آورد. هیچ‌کس هم نیست که به داد این ملت برسد، به داد این حکومت برسد، به داد این انقلاب برسد که بابا بیاید اقلأ سابقه این سعید حجاریان را به مردم بگویند. واقعا بنده آن تحلیلی را که از اول داشتم با آخرین اطلاعاتی که آقای نیازی به بنده دادند، همان تحلیل است و این قتل‌ها و ماجراها، آقای موسوی حتی نام یکی از روحانیون مجمع را برده و گفته ما بعضی از کارهایمان را در این قتل‌ها با این‌ها مشورت کردیم. خب چرا نمی‌آیند این آقا را احضارش بکنند و با او برخورد بکنند و در بیاورند این مطلب را؟

اگر از جناح راست کسی این حرف را می‌زد، پدرش را در می‌آوردند. واقعا آدم نمی‌داند که چرا در حکومت اسلامی رهبری این قدر مظلوم باشد. البته عزت و ذلت دست خداست. این همه علیه رهبری اینها فعالیت کردند، تبلیغ کردند، دیدید که تا مردم احساس نگرانی کردند، چگونه از رهبری حمایت کردند و چه جمعیتی در تهران آمده بود که بی‌شک بنده می‌توانم ادعا بکنم که بعد از بیست و دوی بهمن که هر سال جمعیت فراوانی می‌آید، بعد از فوت حضرت امام و تشییع جنازه امام(ره) تاکنون چنین جمعیتی به حمایت رهبری و نظام و انقلاب جمع نشده بودند. عزت و ذلت دست خداست. اما ما هم يك وظیفه‌ای داریم. به هر حال آن چیزی که بنده به نظرم رسید و به نظر می‌رسد گفته‌ام، خواهم گفت و می‌دانید که اینها خرج هم دارد چاره‌ای هم نیست. به هر حال يك کسی دست داده، یکی پا داده، یکی جان داده، يك کس هم باید آبرو و شخصیت خودش را بگذارد و بیاید و از رهبری دفاع بکند. واقعا آدم غمگین می‌شود که در زمانی که حکومت مال اسلام است، باز اسلام اینقدر مظلوم است.

من يك نکته دیگری هم... (یکی از حضار سوال می‌کند. مفهوم نیست، ظاهرا سوال این است که در چنین شرایطی چرا مقام معظم رهبری با این جریان برخورد نمی‌کند؟) مقام معظم رهبری به نظر می‌آید که واقعا بهترین درایت را نشان دادند. فرض کنید يك سال قبل همین موقع مقام معظم رهبری می‌خواست خودش را وارد صحنه بکند و درگیر بشود، چه اتفاقی می‌افتاد؟ آیا ذهن‌های حتی شماها هم آمادگی داشت تا مثلاً الان؟ قطعاً این‌جور نبود. مقام معظم رهبری با درایت کامل این پرونده را، بالاخره این پرونده هم جوری نیست که همیشه مخفی بماند. يك روزی این جریان‌ها کشف خواهد شد و رسوائیان رسوا خواهند شد و خدا هم همیشه «من غیر لا یحتسب» حامی و پشتیبان است. خود بنده واقعا عرض می‌کنم هیچ حدس نمی‌زدم يك چنین جمعی، می‌دانستم جمعیتی می‌آیند و خود من اگر دویست هزار جمعیت، به هر حال رهبری است، ولی خیلی بیش از این حرف‌ها بود. واقعا يك دستی غیبی پشت این انقلاب است.

رهبری هم صحیح دارند عمل می‌کنند. زمان حضرت امام هم همین‌طور بود. حضرت امام تا نهایت آن جایی که امکان داشت، از بنی‌صدر حتی حمایت می‌کردند و تا آن روزهای آخر هم امام می‌فرمودند: «بنی‌صدر، رئیس جمهور ما، پسر ملای بنی‌صدر همدانی است.» مصلحت هم نیست که حالا نظام با، جمله‌ای که خود مقام معظم رهبری به من فرمودند این که رهبری يك وظیفه‌ای دارد که دولت و رئیس جمهور خودش رو که نمی‌تواند بیاید درگیر شود، و به من هم این اخطار را کردند و گفتند که شما خودتان می‌دانید، ولی بنده به هر حال باید از کیان دولت حمایت بکنم و اگر بخواهم چیزی بگویم، البته ایشان تأکید کردند و فرمودند تا زمانی که دولت رویاروی انقلاب و اسلام قرار نگرفته من وظیفه خودم می‌دانم که مثل حضرت امام از دولت حمایت بکنم و شما يك وقتی خلاصه مواظب خودتان باشید، اگر علیه دولت و رئیس جمهور چیزی گفتید، به خودتان مربوط می‌شود. **خب من پای همه چیزها ایستادم و روزی که ۱۵ اسفند بود، این خاطره فراموش‌نشدنی، همین اعتراض شما را من به مرحوم بهشتی کردم و آمده بودند و شعار می‌دادند مرگ بر بنی‌صدر. کفایت سیاسی را طرح کرد، تصویب کرد و حتی موافقین بنی‌صدر هم جرأت نکردند مخالفت بکنند و رأی ممتنع دادند و به راحتی و خیر و خوشی قضیه حل شد و تمام شد.**

حالا من از ماجرای روز یکشنبه (۲۰/۴/۷۸) دفتر آقا مطلبی را خدمت شما عرض بکنم، که شما مطمئن باشید که مقام معظم رهبری حساس هست و خودش دارد به خوبی هدایت و رهبری می‌کند. ببینید توی جریان چهارشنبه [۲۳ تیر] واقعا جمعیت بی‌انتهایی که شرکت کرده بود، من يك ساعت تمام در يك خیابان جمعیت با سختی عبور کردم، يك عکس آقای خاتمی بود؟! این خیلی پیام داشت. این جمعیت، همه عکس‌های مقام معظم رهبری بود.

عصر روز یکشنبه در هیأت دولت بحث می‌شود و سه تا تصمیم می‌گیرد. يك: روزنامه سلام باز شود. دو: آقای لطفیان بر کنار شود. سه: فرماندهی تام‌الاختیار نیروهای انتظامی به دست وزیر کشور سپرده شود.

این ماجراها توطئه‌ای بود همش برای همین و وزارت اطلاعات را که اینها داغون کردند، وقتی سعید حجاریان سخنرانی کرد و گفت که ما سنگرهای نظام را یکی بعد از دیگری در حال فتح کردن هستیم. من آن زمان هشدار دادم، مصاحبه کردم گفتم مواظب باشید این حرف سعید حجاریان معنادار است. وزارت اطلاعات را داغون کردند و گرفتند. سپاه را که از همان اول این‌قدر با آن برخورد کردند که به اصطلاح خودشان، نظرشان این است که فرماندهان را وادار به سکوت کردند. این نیروی انتظامی مانده بود. همه این نقشه‌ها هم برای این بود که نیروی انتظامی را زیر سلطه خودشان قرار بدهند. نمی‌دانیم واقعیت دارد یا ندارد. حتی آقای تاج‌زاده را در نظر گرفتند به عنوان فرمانده نیروی انتظامی منصوب بکنند (خنده حضار). این

سه تا اصل را هیأت دولت تصویب می‌کند و با دفتر آقا تماس می‌گیرند که سه نفر از وزراء با آقا کار دارند. آقای یونسی، آقای شمخانی و آقای مظفر. سه نفر را می‌فرستند خدمت آقا. مطالب را خدمت آقا مطرح می‌کنند.

آقا می‌فرمایند که آقای یونسی تو چرا آمدی شکایتت را پس گرفتی؟ یعنی چه روزنامه سلام باز بشود؟ آخه چه کشوری است شما درست کردید، که نامه «محرمانه» او باید سر از روزنامه سلام در بیاورد، روزنامه‌ها بزنند، این چه مدیریتی است؟ شما اصلاً مدیریت ندارید. تا يك خطری احساس کردید آمدید و عقب‌نشینی کردید و شکایت خودتان را پس گرفتید

. این آقای یونسی. اما یکی دیگر این که آقای لطفیان را بردارید. آقای لطفیان چه گناهی مرتکب شده؟ اگر دلیل دارید، دلیلی ثابت می‌کند که آقای لطفیان باید برداشته شود، خب بگویید. من بر مبنای شرع عمل می‌کنم و اگر بی‌گناهی هم دلیل است، خب بگویید، پس باید وزیر کشور هم برداشته شود. همان اندازه آقای لطفیان در این قضیه نقش داشته که به قول شما وزیر کشور داشته، خب آن هم باید برداشته شود و ثالثاً، من فرماندهی را سپرده‌ام به دست وزارت کشور، کجا وزارت کشور دستور داده، تمرّد کرده نیروی انتظامی که من برخورد کنم. يك مورد شما بیاورید. خلاصه مقام معظم رهبری آن‌چنان با قدرت با این سه نفر نمایندگان هیأت دولت برخورد می‌کنند که اینها می‌روند و گزارش را به آقای خاتمی می‌دهند و آقای خاتمی وحشت می‌کند. خب فردا هم که قرار است آقا صحبت بکنند. اگر همین برخوردی را که در جلسه خصوصی کردند، فردا هم در جلسه سخنرانی عمومی بکنند، دیگر هیچ چیزی از دولت باقی نمی‌ماند. شبانه دست به دامن آقای هاشمی شدند و آقای هاشمی را فرستادند خدمت آقا که آقا بالاخره فردا کوتاه بیا و آبرویمان را نبر که آقا فرمودند: «نه من که نمی‌خواهم با دولت خودم در بیفتم. منتها آقایان چرا این طوری برخورد می‌کنند؟ من بالاخره تمام تلاشم بر این است که کشور آرامش داشته باشد. دولت کار خودش را بکند. مشکلات دولت را من دارم کمک می‌کنم که حل بشود. اما آقایان به جای این که مشکلاتشان را حل کنند، خودش را برایشان مشکل درست می‌کنند.»

به هر حال مقام معظم رهبری، شما مطمئن باشید که در جریان امور هست و راه صحیح و با درایتی انتخاب کرده‌اند. ان شاء الله حقایق برای مردم و مؤمنان روشن می‌شود.